

## نگاهی به وجوه مختلف سرکوب جنسیتی

سخنرانی مژده ارسی در ششم نوامبر 2015، برلین

### مقدمه

در 25 نوامبر 1960 سه خواهر Mirabel از جانب سازمان امنیت- نظامی جمهوری دمینیک (Dominikanische Republik) به شکل وحشیانه ای بعد از ماه ها شکنجه کشته شدند. چرا که آنها در مقابل دیکتاتوری وقت مبارزه کردند. در پی تلاش‌های زیادی که فمینیست های آمریکای لاتین برای اعلام روز مرگ این سه خواهر به روز جهانی علیه خشونت علیه زنان کردند، بالاخره در سال 1999 از طرف سازمان ملل این روز به این عنوان اعلام شد.

خشونت علیه زنان" بنا بر تعریف سازمان ملل متحد، هرگونه رفتاری است که می‌تواند منجر به آسیب بدنی، جنسی یا روانی زنان شود.

اما این تعریف نمی‌تواند تمامی وجوه سرکوب و خشونت جنسیتی را در بر گرفته و عوامل بروز آن را نمایان سازد. از عوامل اعمال خشونت علیه زنان، تولید و بازتولید هیرارشی جنسیتی است. هیرارشی که به تولید مدل های اجتماعی تقسیم نقش و وظیفه جنسیتی، می‌پردازد. بر اساس مدل های سلسه مراتبی زنان و مردان در کاته گوری های خاصی بنا بر ویژگی‌های خاص تقسیم‌بندی شده و می شوند. اما در این هیرارشی جنسیتی همچنان ویژگی‌های مردانه در راس این هرم قرار دارد و تا به امروز علایم این کنسپت هیرارشیک در همه سطوح اجتماعی خود را نمایان می سازد. برای پرداختن به موضوع سعی می‌شود از دو سطح خرد و کلان وارد بحث شد. از آنجایی که خشونت خانگی یکی از رایج ترین خشونت جنسیتی در سطح خرد است، در ادامه به این موضوع پرداخته می شود.

### نگاهی به موضوع از سطح خرد

اغلب خشونت مردان علیه زنان، امری خصوصی شخصی و فردی و موردی ارزیابی می شود. و اغلب هم در اختلافات رابطه‌ای با همسر یا شریک زندگی. در حالی که خشونت و سرکوب جنسیتی ریشه عمیق در تصور و قالب‌های جنسیتی از مرد / زن یا بهتر بگوییم در تقسیم‌بندی ویژگی‌های مردانگی و زنانگی و نرم شده در اجتماع دارد. خشونت به عنوان اعمال قدرت و کنترل است. همچنین خشونت خانگی به عنوان محصول مناسبات اجتماعی در جامعه است که بازتاب هیرارشی جنسیتی و اعمال قدرت در خانه است. از آنجائیکه خشونت خانگی یکی از رایج ترین و پنهان ترین اشکال اعمال سرکوب و خشونت است، در ادامه به این موضوع پرداخته می شود.

اشکال مختلف اعمال خشونت خانگی:

- خشونت فیزیکی (هل دادن، ضرب و شتم، لگد زدن، آزار و اذیت با اشیاء، تحدید با اسلحه، اسید پاشی...)
- خشونت روحی و روانی (شستوشوی مغزی، ترساندن، توهین کردن، بی احترامی، تحقیر، تهدید کردن، کنترل دائم، با زن مانند کلفت رفتار کردن، دیوانه نامیدن، قطع فعالیت‌های

اجتماعی، منزوی کردن، زندانی کردن، حق کاربیرون از خانه نداشتن، در محیط اجتماعی و در جمع زن را کوچک کردن، تحدید و اعمال خشونت نسبت به فرزندان و ...)

- خشونت جنسی (تجاوز، اقدام به تجاوز، استفاده از زور و تحدید و اجبار در رابطه جنسی و ...)

- مزاحمت جنسی (اشکال مختلف آزار جنسی، اجبار در ایجاد یک نوع رابطه جنسی ...)

- خشونت اقتصادی (خشونت "اقتصادی" ندادن خرجی، کنترل درآمد و حساب بانکی...)

متأسفانه آمار درستی درباره خشونت خانگی در ایران موجود نیست. بسیاری از این موارد اصلاً عمومی نمی‌شوند. موارد تحقیق شده هم بخاطر نوع تحقیق و سانسور و سرکوبی که بر فضای این نوع تحقیقات حاکم است، از سندیت بالایی برخوردار نیستند. به همین دلیل تنها به یک نمونه بررسی تحقیقی در این مورد در آلمان می‌پردازم.

در این تحقیق اظهارات

- زنان آلمانی (10000 نفر)

- زنان در زندان‌های آلمان (88 نفر)

- تن فروشان (110 نفر)

- زنان مهاجر ترک (250 نفر) و اروپای شرقی (250 نفر)

- زنان پناهجو (60 نفر)

مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته شده است. پژوهشگران اظهارات زنان را به دو بخش 1- زنان آلمانی و 2- زنان در زندان‌های آلمان، تن فروشان، زنان مهاجر ترک و اروپای شرقی و زنان پناهجو تقسیم می‌کنند. در اینجا به نقد دیدگاهی این تقسیم بندی پرداخته نمی‌شود، چرا که در بخش دوم سعی می‌شود به دیدگاهی که در این تحقیق نیز قابل رویت است و بر مبنای تقسیم بندی قابل نقد استوار است، پرداخته شود.

در بخش اول بیش از 10000 زن آلمانی بین 16 تا 85 سال مصاحبه شده و پرسشنامه پر کردند و مورد پژوهش قرار گرفت.

از هر 5 تا 7 زن یک زن مورد خشونت و حمله جسمی و یا جنسی و عموماً در رابطه زندگی مشترک قرار گرفته. 64% اعمال خشونت از طرف شریک زندگی سابقش بوده. محل های عمومی مثل پارکینگ، خیابان... به عنوان محل های ترس کمتر محل ارتکاب خشونت بوده، بلکه در آلمان خشونت بیشتر خشونت خانگی است. در مجموع 26% خشونت جسمی و فیزیکی و 20% خشونت جنسی بوده است. خشونت فیزیکی: 99% مرد و 1% از جانب زنان و خشونت جنسی 97% مردان و 2% از جانب زنان بوده.

مشکلاتی روحی ناشی از خشونت جسمی و جنسی بر زنان را می‌توان به شکل خلاصه چنین بیان کرد:

- احساس شکست و افسردگی گاهی تا سر حد خودکشی
  - احساس گناه و خجالت
  - تشویش دائمی
  - بی خوابی‌های مداوم
  - ترس مضاعف
  - کاهش اعتماد به نفس
  - صدمه به خود
- و مشکلاتی روحی ناشی از آزار روحی و روانی در محیط کار، دوره کارآموزی، مدرسه و خانه:

- مبتلا شده به بیماری‌های دائمی
- اختلال در کار
- مشکل عدم تمرکز
- احساس شکست و افسردگی
- تشویش دائمی
- کاهش اعتماد به نفس
- عوض کردن محل زندگی
- استعفا از محل کار

نتیجه: در هر شکل اعمال خشونت جنسی، بدنی و یا روحی اثرات طولانی اجتماعی و روانی و روحی به همراه دارد.

### **پنهان سازی خشونت**

متأسفانه اغلب خشونت اعمال شده بخصوص خشونت خانگی از جانب فرد مورد خشونت واقع شده یعنی زنان پنهان می‌شود. البته اغلب دولت‌ها هم زیاد تمایلی به علنی شدن این موارد ندارند. نمونه بارز آن جمهوری اسلامی است.

اما پنهان سازی خشونت موجب تکرار آن می‌شود. و در عین حال تداوم و تکرار خشونت باعث افزایش خشونت می‌شود. یعنی مدت و تکرار خشونت ارتباط مستقیم با شدت اعمال خشونت دارد. بنابر این می‌بایستی سریعاً و در همان مراحل اولیه از آن جلوگیری کرد.

همچنین کنترل شدید و تسلط در مناسبات اجتماعی و فردی (در مورد ما خشونت خانگی) ارتباط بسیار قوی در اعمال خشونت فیزیکی و جنسی دارد.

نتیجه این تحقیقات نشان داده که در روابط هترو بیشتر فاکتور اعمال خشونت مشاهده شده. این نشان از آن دارد که در مناسبات سنتی و تقسیم نقش و رول زن/ مرد و هیرارشی جنسیتی که از آن صحبت کردیم، در جایی که کنترل و تسلط در رابطه و زندگی مشترک وجود داشته باشد، احتمال

اعمال خشونت جسمی و جنسی بیشتر است.

## بخش دوم

**Tabelle 2: Vergleich der Gewaltprävalenzen der Teilpopulationen mit der Hauptuntersuchung. Fallbasis: Jeweils gesamte Stichprobe.**

	Hauptstudie (nach Angaben im mündlichen Fragebogen)** (N=10.264)	Türkische und osteuropäi- sche Migrantinnen** <sup>43</sup>		Prostituierte** (N=110)	Inhaftierte Frauen** (N=88)	Flüchtlings- frauen* (N=65)
		Osteuro- päerinnen (N=862)	Türkinnen (N=397)			
Sexuelle Belästi- gung	58%	54%	52%	92%	92%	69%
Psychische Gewalt	42%	44%	45%	82%	89%	79%
Körperliche Gewalt	32% (37%)	35% (41%)	40% (46%)	87%	91%	52%
Sexuelle Gewalt	12% (13%)	14% (17%)	9% (13%)	59%	57%	28%
Sexuelle oder kör- perliche Gewalt durch Partner***	25% (13% aktueller Partner ****)	28% (18% nur aktueller Partner)	38% (30% nur aktueller Partner )	62% (24% nur aktueller Partner)	47% (nur aktueller Partner)	54% (nur aktueller Partner)

همانطور که مشاهده می‌شود زنان تن فروش، زندانی‌ها و زنان پناهجو در آلمان بیشتر از زنان قسمت اول مورد آزار فیزیکی، جنسی و روانی قرار گرفته‌اند. زنان پناهجو هم در زندگی مشترک و یا رابطه شخصی و هم در حمله راسیستی و در هایم پناهندگی مورد خشونت واقع شدند و می‌شوند.

در مورد زنان ترک علاوه بر این

- ازدواج اجباری
- عدم آشنایی قبلی با همسر
- قتل های موسوم به "ناموسی"
- زنانی که از طریق ازدواج اقامت در کشوری دارند را می‌توان نام برد.

با وجود اینکه برخی از اقدام‌های کمک‌رسانی مانند وجود خانه زنان و غیره مثبت ارزیابی می‌شوند، اما باید تأکید کرد که در برخورد و مقابله با خشونت این اقدام‌ها لازم‌اند اما کافی نیستند. در بسیاری از موارد زنان حاضر و یا قادر به تغییر نقش خود و یا جلب حمایت از خود نیستند. در این موارد وابستگی زنان مانع بزرگی بر سر راه برون‌رفت از این شرایط است. از جمله ناآگاهی فردی و در عین حال بختک «اخلاق» و کنترل اجتماعی و از همه مهم‌تر سیستمی که این مناسبات را تولید و بازتولید می‌کند این وابستگی را بیش از پیش شدت می‌دهد که زنان

- «نقش مادری» نسبت به همسر خود داشته باشند
  - «احساس گناه» می‌کنند و تقصیر را به گردن می‌گیرند
  - قبول مسئولیت در مقابل همسر می‌کنند
  - برای کمک به فرزند شرایط را می‌پذیرند و سکوت می‌کنند (لازم به ذکر است که بررسی وضعیت کودکان هم به دلیل اینکه ناظر و شاهدان خشونت خانگی هستند و هم اینکه خود نیز اغلب مورد خشونت خانگی واقع می‌شوند، در بحث خشونت خانگی نباید از قلم بیافتند. اما از آنجایی که این مورد نیاز به بررسی مستقل دارد، در اینجا تنها از آن نام برده می‌شود.
- ( ...

نمونه بارز این نگرش را در بررسی سهیلا صادقی درباره خشونت خانگی در ایران می‌توان دید: «از دید زنان عوامل عمده‌ای که موجب درگیری و خشونت در خانواده‌ها می‌گردد، عبارت‌اند از بی‌کاري همسران، اشتغال زنان، مشکلات مالی، عدم آشنایی زوجین با مهارت زندگی، دخالت خانواده‌ها، خصوصاً خانواده شوهر، اختلاف سلیقه، تربیت بچه‌ها، عدم رضایت از روابط زناشویی، وفادار نبودن مردان، رفیق‌بازی مردان، پنهان‌کاری، اعتیاد، اختلاف طبقاتی زیاد میان زوجین، اختلاف سنی نامعقول و نامتناسب، خونسردی بیش از حد یک طرف و عصبانیت طرف دیگر، بیماری‌های عصبی.

از آنجا که زنان خشونت‌های خانگی را امری خصوصی می‌پندارند، کمتر به دنبال راه‌حلهای ساختاری برای مقابله با آن هستند. قابل ذکر است که اتخاذ هر نوع استراتژی، به عوامل مختلفی چون سن، طبقه و پایگاه اجتماعی، سطح تحصیلات، استقلال مالی و شغلی، برخورداری از حمایت خانوادگی- قانونی و از همه مهم‌تر به نوع خشونت و جدیت آن بستگی دارد.

برخی از استراتژی‌های مطرح شده از سوی زنان در مقابله با خشونت خانگی به شرح ذیل است:  
گذشت و مدارا در هنگام درگیری و عصبانیت همسر برای پیشگیری از خشونت، مقاومت نسبت به خشونت، مقابله به مثل، شکایت و دریافت حمایت‌های قانونی، مقابله روانی و محرومیت مردان از روابط زناشویی، پناه بردن به مکان‌های زیارتی، قهر کردن و پناه بردن به خانه پدری»

از دیگر موارد اعمال خشونت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خشونت جنسیتی (خرید و فروش زنان، فحش‌های اجباری و ...)
- خشونت "دولتی". از آنجائیکه این بخش در مورد ایران بسیار با اهمیت است، بخشی جداگانه به عنوان ضمیمه ارائه می‌شود که به موارد "قانونی" اعمال خشونت جنسیتی در ایران می‌پردازد.

### نگاهی به موضوع از سطح کلان

در بخش پیشین از عوامل اعمال خشونت علیه زنان به هیپارشی جنسیتی و نمود آن در خشونت خانگی پرداخته شد. اما نوع دیگری از خشونت نیز وجود دارد که گاه از آن به عنوان خشونت ساختاری نیز یاد می‌شود. خشونت ساختاری برخلاف خشونت خانگی به صورت ملموس قابل مشاهده نیست (شعلا اعزازی). در این قسمت سعی خواهد شد به سرکوب و خشونت جنسیتی در سطح کلان پرداخته شود و نمودهای اعمال خشونت و سرکوب جنسیتی را در سطح عمومی‌تر و در ارتباط روشن‌تر با سیستم توضیح داده شود.

در دهه 70 و 80 میلادی تصور یک علم و تحقیق بی‌طرفی (objektiv) در حیطه زنان، به گونه‌ای که در علوم اجتماعی مسلط نمایندگی می‌شود، رد شد. چرا که روشن شده بود که با وجود تأکید این تحقیقات بر objektiv بودنشان، با کنار گذاشتن شرایط زیستی زنان و سابقه سرکوب تاریخی زنان در حیطه تحقیق خود این بخش مهم نادیده گرفته شده و تنها دنیای زیستی مردانه مورد توجه قرار گرفته و به آن objektiv نگاه شده است. این نگاه سعی داشت تحقیق و بررسی در حیطه زنان و مطالعات زنان را از زاویه و دید سرکوب شدگان و "جنسیت زنانه" پی گیرد. در ادامه و توسعه این بحث‌ها نظریات جدید شکل گرفت که برای بررسی روابط اجتماعی موارد فردی مورد بررسی و تحقیق قرار نمی‌گیرند، بلکه بیش از هرچیز کاملاً آگاهانه فوکوس روی مجموع روابط اجتماعی است تا ساختارهای آن و نابرابری‌های اجتماعی مناسبات سرکوب و مناسبات قدرت روشن شود. بنا براین در کنار کنسپت "جنسیت" تأکید روی سیستم سرمایه داری و پدرسالاری بیشتر شد. از این دیدگاه سرکوب زن به عنوان مشخصه اصلی و جدایی ناپذیر سیستم سرمایه داری و سیستم پدرسالار بیان شد. فمینیست‌های این دیدگاه در کنار پرداختن به حیطه تولید به آنالیز حیطه بازتولید و همچنین تقسیم کار اجتماعی پرداختند. (Ursula Beer (1991 در این رابطه می‌نویسد:

بدون وجود کنسپت جنسیت‌ها روابط دستمزدی و سرمایه وجود ندارد. ساختار سیستم پدرسالار برای این خوب می‌چرخد و ادامه می‌یابد، چرا که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر شخصی و خصوصی ریشه دارد.

در نقد مناسبات سرمایه داری، در رابطه با سرکوب زنان و سرکوب جنسیتی با موارد زیر روبرو هستیم.

### کار بی‌مزد خانگی

کار خانگی حتی در جوامع مدرن همچنان عمدتاً به عهده زنان است. در واقع منطق اصلی جامعه

سرمایه داری همچنان بر حسب یک تقسیم کار جنسیتی هیرارشیک ادامه حیات می‌دهد. مردان برای کارهای Produktiv و زنان برای کارهای Reproktiv یعنی کار خانگی، مراقبت از بیماران، کودکان، مراقبت و آماده سازی مردان برای کار بیرون از خانه...

در جامعه بورژوایی خانواده کوچک به عنوان قلمرو محسوب می‌شود. این امکان یعنی قلمرو خانواده برای کارگران شاغل نیز در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس زن خانه دار یک کشف ویژه و واقعاً مهم سرمایه داری است. و کارخانگی بدون دستمزد و استثمار چندگانه زنان در سراسر جهان خود را جا انداخته است. کار خانگی ارزان ترین شکل برای کار بازسازی نیروی کار، مراقبت از بیماران، سالمندان و کودکان در خانه است. که هم تبعیض و هم استثمار نیروی کار زنان را مجموعاً در بر دارد (مقایسه کنید کار خانگی و کار مزدی نوشته Mies 1988 und Hilde Hoherz 1994).

Maria Miés می‌گوید: پدر سالاری خود را تا به امروز به اشکال مختلف تکامل داده است. در سرمایه داری کار زن به "کار عشق" (Liebesarbeit) تغییر معنا می‌دهد. یعنی زن می‌شوید و می‌پزد، چون با عشق به فکر همسرش است. این پرنسب و اصل عمل کنند در سیستم سرمایه داری است. چرا که از این طریق سود کلی اجتماعی بوجود می‌آید: زنان کار بدون مزد می‌کنند، و از این طریق همچنین می‌تواند مزد مردها را در سطح نازل نگه دارد. یعنی هزینه ای که مردان برای زندگی خود، باید بپردازند، و این هزینه از دستمزدشان باید پرداخت شود با کار بدون مزد زنان پر می‌شود و حقوق مردان هم پایین نگه داشته می‌شود.

### تقسیم کار جنسیتی در خارج از خانه

اما تقسیم کار جنسیتی خود را تنها در کار بی مزد خانگی نشان نمی‌دهد، بلکه همچنین در بین کارهای خارج از خانه که دستمزد هم دارد. مانند تقسیم کار زنان به عنوان پرستار، معلم، مربی کودک و ... همانطور که مشاهده می‌شود در اینجا نیز هیرارشی جنسیتی است که به مرد موقعیت برتری می‌دهد.

### کار مشابه برای دستمزد کمتر، بی‌سواد، فقر...

زنان حتی در کشورهای اروپایی برای کار مشابه با مردان دستمزد کمتر دریافت می‌کنند. این تفاوت دستمزد در آلمان 22% در اتریش 23% و در اسلند 30% است. از طرفی ساختار جوامع به گونه‌ای شکل گرفته است که زنان همچنان از دسترسی به امتیازها و امکانات اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند: 71.4% زنان در جهان سواد خواندن و نوشتن دارند. این در حالی است که مردان 83.7% این مجموعه را تشکیل می‌دهند. از 960 میلیون انسان بالغ در جهان که سواد خواندن و نوشتن ندارند، 3/2 زنان هستند. همچنین از 1.3 میلیارد انسان در جهان که در فقر زندگی می‌کنند 70 درصدشان زنان هستند.

## مفهوم اجتماعی شدن مضاعف (Doppelte Vergesellschaftung) از Regina Becker-Schmidt

زنان از طریق دو حیطه عملی متفاوت و ساختار در خود متناقض، در ارتباطات اجتماعی درگیر هستند. یکی حیطه خصوصی و دیگری کار حقوق بگیری آنها در خارج از خانه. که در هر کدام منطق عمل متفاوت حاکم است. به بیان دیگر زنانی که وارد بازار کار می‌شوند از دو طریق وارد مناسبات اجتماعی می‌شوند یکی از طریق کار تبعیض آمیز و بهره کشی بیرون از خانه و دیگری کار بی مزد خانگی که آن نیز در ارتباط با کار اجتماعی است که خود را در علاوه بر این به شکل بازسازی نیروی کار مرد، نگه داری کودکان، سالمندان و غیره نیز نمایان می‌کند.

این اجتماعی شدن مضاعف زنان فقط یک پیامد (Implikation) اقتصادی و مادی نیست که خود را به شکل دستمزد نابرابر نشان می‌دهد، بلکه همچنین یک پیامد و یا مفهوم ایدئولوژیک و سلطه است.

نظرات و ایدئولوژی‌های مناسبات جنسیتی دوگانه (زن- مرد) و ارزش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی نابرابر، این هیرارشی مادی و اقتصادی را حفظ و حمایت می‌کنند و خود از جانب همین‌ها حمایت می‌شود. این مکانیزم‌های ایدئولوژیک و روانی هیرارشی جنسیتی را تحکیم می‌بخشد و همزمان از آنها نیز تأثیر می‌گیرد. و باعث می‌شوند که افراد، سیستم تقسیم کار را درست و با مفهوم ارزیابی کنند.

اینگونه است که سرکوب یا خشونت جنسیتی به عنوان یکی از اشکال مناسبات سرکوب اجتماعی در ارتباط با سیستم پدر سالار و سیستم سرمایه داری دیده می‌شود و در نقد ساختارهای اجتماعی جایگاه ویژه دارد.

## نژادپرستی

اما از دیگر اشکال سرکوب و اعمال خشونت جنسیتی می‌توان از نژادپرستی نام برد که در اواخر دهه 80 از جانب فمینیست‌های سیاه و زنان مهاجر در آمریکا مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این رابطه سه نقد محوری از جانب آنان صورت می‌گیرد:

- نقد جهان شمول کردن کاتگوری زن. نقد دیدگاهی که تفاوت‌های درون زنان را نادیده گرفته و از آنها یک جمع واحد جهان شمول می‌سازند. در حالیکه نمایندگان این گروه تنها یک گروه کوچک از زنان هستند. یعنی زنانی که قدرت دارند حرف بزنند و شنیده شوند و زنانی از فرهنگ مسلط سفید و طبقات میانه و مرفه اروپایی و آمریکایی.

(Ruth Frankenberg, Bell Hooks, Patricia Hill Collins) آنها تلاش کردند روشن کنند چگونه راسیسم و فمینیسم می‌تواند به یکدیگر وابسته باشند).

علاوه بر نقد کاتگوری زن که در بالا به آن اشاره شد باید به این نکته نیز توجه داشت که جنسیت تنها در دو شکل نرم شده آن یعنی زن و مرد خلاصه نمی‌شود.

- نقد راسیسم و «هویت فرهنگی» یکی دیگر از نقدهای محوری است که به خود امر کاتگوریزه کردن برخورد کرده و کاتگوری‌های مختلف «سیاه»، «مهاجر/ خارجی» و غیره را که



به عنوان «دیگری» بوجود می‌آید، ساخته سفیدها می‌داند.

- نقد سفید بودن به عنوان مشخصه بدون مارک: در نقد فمینیستی باید به آنالیز کردن تأثیر متقابل میان نظم اجتماعی، مناسبات قدرت و حاکم و تعلق داشتن هویتی مثل نژاد و غیره پرداخت. زنان سفید مرفه، موقعیت خودشان را به عنوان امری جهانشمول و طبیعی نگاه می‌کنند و تئوری‌های فمینیستی با پیش‌زمینه موقعیت اجتماعی و طبقاتی خودشان و وابستگی که به جامعه اروپایی و آمریکایی دارند، تولید می‌شوند. در این بررسی‌ها ارتباط نژادی، طبقاتی و ... نادیده گرفته می‌شود.

یک مثال برای روشن شدن موضوع: فمینیسم سفید اروپایی طبقه متوسط راه حل "خصوصی سیاسی است" را به عنوان شعار مرکزی در نقد جدایی "امرعمومی با امر شخصی" می‌دهد. در اینجا تأکید روی وحدت و اتحاد بین زنان سفید و اهمیت آن می‌شود. چرا که این شعار محوری اتحاد بین زنان را بیشتر کرد و باعث شد که خشونت جنسی علیه زنان بیش از پیش رو شود و دیگر صحبت درباره آن تابو نباشد و از جنبه سرنوشت شخصی و فردی خارج شود و به امر اجتماعی تبدیل شود. اما این اتحاد ایجاد شده و رشدیافته در بین زنان، مثلاً زنان سیاه را دربر نگرفت. چرا که برای آنان فضای شخصی فضای حمایت شده از راسیسم است. یعنی اتحاد بین سیاهان بخاطر محیط حمایت شده از راسیسم برایشان مهم‌تر از اتحاد با زنان سفید است.

مثال دیگری که در اینجا می‌توان زد در کمپین یک میلیون امضا که برای 10 مورد تغییر قوانین در مورد زنان تلاش می‌کردند است. علاوه بر نقدی که بر تلاش‌های مبتنی بر تغییر در چارچوب نظام و سیستم جمهوری اسلامی وجود دارد، حتی در شعارهای محوری این حرکت نیز این نادیده گرفتن، به حاشیه راندن زنان غیر فارس، به وضوح قابل رویت است. مثلاً تلاش می‌شد که قانون ارث بردن زن که نصف مرد است، تغییر کند. این درحالی است که زنان کرد و بلوچ و سنی حتی از همان نصف سهم هم محروم می‌شوند. و در شعارهای فمینیست‌های ایرانی موضع و موقعیت این زنان هیچ جایی ندارد. در سخنرانی از کاوه کرمانشاهی تحت عنوان "رابطه‌ی جنبش زنان و جنبش‌های ملیت‌های غیرفارس در ایران" این دیدگاه مورد نقد قرار می‌گیرد:

«جنبش زنان ایران مثل سایر جنبش‌های موجود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ایران، ساختاری مرکزگرا دارد. رأس و بدنه‌ی این جنبش را عموماً نیروهای وابسته به ملت و مذهب فرادست (فارس - شیعه) تشکیل می‌دهند. مطالباتی هم که از سوی این گروه از زنان به عنوان مطالبات زن ایرانی عنوان می‌شود، غالباً بدون در نظر گرفتن تکثر و تفاوت‌های ملی، مذهبی، زبانی و فرهنگی موجود در جامعه‌ی ایران که تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای در زندگی زنان وابسته به هر یک از این اقلیت‌ها دارد، طرح و پیگیری می‌شود. ستم مضاعفی که به عنوان مثال یک زن کُرد سنی در سیستم قانونی و فرهنگی ایران از آن رنج می‌برد، نه تنها از سوی فمینیست‌های ایرانی به رسمیت شناخته نشده و مورد توجه جدی قرار نگرفته، که اتفاقاً سعی در کمرنگ کردن هویت‌های ملی و مذهبی او به نفع برجسته کردن زنانگی‌اش هم شده است» (کاوه کرمانشاهی در بیست و

پنجمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران (۱۳۹۳/۲۰۱۴ - آمریکا/سن‌دیگو).

با وجود همه تفاوت‌هایی که بین زنان هست در بحث‌های فمینیست‌های آلمانی، Gender همواره به عنوان کاتگوری اصلی مطرح است و ارتباط بین فمینیسم و راسیسم نادیده گرفته می‌شود و اینکه این ارتباط بی‌اهمیت است (Gutiérrez Rodríguez).

این نگاه در برخورد با زنان مهاجر نیز قابل رویت است. با زنان مهاجر به عنوان گروه همگن خارجی برخورد می‌شود که کاملاً به گروه فمینیست‌های محلی تعلق ندارند. درواقع فمینیسم مانند "زنان مهاجر" همگن می‌شوند و زنان مهاجر به عنوان سوژه فمینیسم کنار گذاشته می‌شوند و به عنوان "دیگری" ساخته می‌شوند (vgl. Gümen 1998). همانگونه که یک "دیگری" از همجنس‌گرایان، ترنس‌سکس‌وئل‌ها ... ساخته می‌شود. درواقع یک دیگری ساخته می‌شود و راجع به آن صحبت و تحقیق می‌شود. چنین نتیجه‌گیری‌هایی نتایج اسفباری همچین برای گفتمان علمی دارد چرا که این نظرات به آنجا منتهی می‌شوند که موقعیت‌های به حاشیه رانده شده - در این مورد زنان طبقات پایین و فقیر، مهاجر و یا سیاه پوست و یا دگرباش‌ها - در حیطه علمی نیز هیچگونه نمایندگی نداشته باشند. یعنی در این عرصه نیز کنار گذاشته می‌شوند. درواقع هر دو طرف یعنی مناسبات حاکم و همچنین سیستم کاتگوریزه کردن تأثیر منفی و تشدید کننده ای روی نظم اجتماعی و مناسبات سرکوب و همچنین به روی محصولات علمی و دانشی که در این رابطه تولید می‌شوند، دارند.

### آگاهی چند وجهی و چند لایه‌ای سرکوب جنسیتی

مشکل دیگر که در برخی آنالیزها دیده می‌شود این است که اغلب به جای بررسی تأثیر متقابل کاتگوری‌هایی مثل جنسیت، نژاد، طبقه... تلاش می‌شود که نوع تبعیضات به عنوان جمع مکانیکی مرتبط با هم آنالیز شود. این آنالیزها از اینجا حرکت می‌کنند که همه زنان سرکوب می‌شوند و برخی علاوه بر این، سرکوب‌های دیگری از طریق راسیسم، آنتی سیمیتیسم، سرکوب طبقاتی و یا هوموفوبی را تجربه می‌کنند (Schultz 1990: 52). یعنی آن‌ها ارتباط مکانیکی و "جمع‌ی، A+B+C" بین این کاتگوری‌ها می‌بینند و این درست نیست. چرا که از طرفی طرح یا کنسپت "دو جنس، زن/مرد" را می‌طلبد و از طرف دیگر "جنسیت" را به عنوان تفاوت یا مرجع اصلی می‌داند. یعنی موضوع اصلی را جنسیت (و آن هم زن بودن) می‌بیند که ستم‌های دیگر به آن اضافه می‌شوند:

جنسیت+ نژاد+ طبقه

شاید در اینجا لازم باشد برای روشن شدن بحثمان توضیح کوتاهی راجع به Intersektionalität بدهم. این ترم تلاقی و تقاطع اشکال مختلف سرکوب و تبعیض در یک فرد را توضیح می‌دهد. وقتی یک فرد به دلیل مشخصه‌های فردی متفاوت و تأثیر گذار برهم، مورد سرکوب و یا تبعیض قرار می‌گیرد، از Intersektionalität صحبت می‌شود. در بحث ما اشکال مختلف راسیسم، سکسیسم، و سرکوب طبقاتی در یک فرد فقط جمع فیزیکی نمی‌شوند، بلکه این‌ها تجارب خاص، و مستقل هستند. مثلاً

یک زن فقیر غیرفارس فقط به عنوان زن و به عنوان کسی که فقیر است و متعلق به قوم غالب نیست (یعنی جمع فیزیکی این تبعیضات) مورد تبعیض و خشونت واقع نمی‌شوند، بلکه او می‌تواند به عنوان یک زن که فقیر است و غیرفارس، خشونت را تجربه کند.

مفهوم سرکوب چندگانه به این معناست که راسیسم، سکسیسم و سرکوب طبقاتی سه سیستم سفت و سخت با یکدیگر پیوسته و در هم تنیده است. مفهومی که کنترل اجتماعی و سلطه‌گری و مکانیزم درونی به هم پیوسته آن‌ها را، نمایان می‌کند. مفهوم سرکوب چندگانه نشانگر اشکال متفاوت و هم‌عرض و هم‌رده سرکوب نیست، بلکه آن‌ها همچنین همدیگر را تشدید می‌کنند. به بیان دیگر: جنسیت X نژاد X طبقه می‌شود.

برای درک کنسپت و طرح سرکوب چندگانه و برای مبارزه با آن باید از افق تنگ خود که ساخته جامعه و مناسبات مسلط است عبور کرد. برای این منظور همچنین باید به نقد و رد دیدگاه‌های فمینیستی که خود در شکل دیگری از سرکوب سهیم هستند، پرداخت. تئوری که در آن علاوه بر سرکوب جنسیتی، سرکوب‌های نژادی و طبقاتی نادیده گرفته شود باعث می‌شود بخش بزرگی از زنان خود را در آن جنبش سهیم نینند و نقشی در آن بازی نکنند. مانند مورد فمینیست‌های سفید پروتستان طبقات میانی و مرفه در آمریکا. بسیاری از فمینیست‌های سفید از این نقطه حرکت می‌کنند که موضع‌گیری ضد سکسیستی آن‌ها خودبخود پیش‌قضاوت‌های راسیستی را هم رد می‌کند. در حالیکه بهیچ وجه اینطور نیست. در عمل زنان سیاه به نوعی زیردستان آنان به حساب می‌آیند. همانطور که موقعیت زنان افغان در ایران چنین است.

### **جمع‌بندی**

بر این اساس موضوع سرکوب زنان و سرکوب جنسیتی به عنوان مشخصه ضروری و ساختاری سرمایه‌داری در سطح جهان باید دیده شود. تا چندی پیش ارتباط و ترکیب سرکوب طبقاتی، جنسیتی و نژادی زیاد مورد توجه نبود و هر کدام به شکلی مجزا مورد بررسی قرار می‌گرفت و بدون دیدن وابستگی درونی آن‌ها. در حالیکه آگاهی چند لایه‌ای به معنای دیدن ارتباط میان راسیسم، سکسیسم و سرکوب طبقاتی در زندگی و مبارزه‌ای است که لایه‌های مختلف اشکال سیطره و سلطه را می‌بیند و علیه آن مبارزه می‌کند.

و با امید به گسترش هر چه بیشتر این آگاهی در سطح جهان به بحث خودم خاتمه می‌دهم.

ضمیمه (مراجعه کنید به: خشونت خانگی از سیمین اصفهانی در شبکه بین الملل همبستگی زنان همچنین گزارش نشست گروه مطالعات زنان، تبعیض و خشونت علیه زنان، در حقوق بین الملل و قوانین ایران، نسرين ستوده)

## دولت و سرکوب جنسیتی در ایران

- سن مسئولیت کیفری: تبصره 1 ماده 1210 قانون مدنی، اصلاحی سال 1370 شمسی «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.» برپایه این تبعیض فاحش جنسیتی، دختران از 9 سالگی به بعد، به استناد قوانین جزایی ایران که شامل تنبیهات جسمانی مانند شلاق، سنگسار و قتل میشوند، در صورت ارتکاب جرم، تحت پیگرد قرار میگیرند و به حکم دادگاههای عمومی مانند بزرگسالان مجازات میشوند. یعنی دختر 9 ساله مانند زن 40 ساله محاکمه می شود. (موضوع قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1373 شمسی
  
- سن نکاح (ازدواج): قانون ذکر شده در بالا و ماده 1041 قانون مدنی، اصلاحی 1370 شمسی، تأیید میکند که «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح میباشد.» ماده 1041 قانون مدنی: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.» حاصل جمع مواد و تبصره‌های فوق را چنین میتوان عنوان نمود که زنان ایرانی از بدو تولد در خطر ازدواج تحمیلی برحسب سلیقه پدر و یا جد پدری خود هستند. این قانون در جای دیگر اخطار میکند که: «دختران مادام که باکره هستند (در هر سن و سالی که باشند) نمیتوانند بدون رضایت پدر و یا جد پدری با دادگاه یا مرد دلخواهشان ازدواج کنند. جالب آنکه هرگاه به هر دلیل، دختر بکارت خود را از دست بدهد، ضرورت کسب این اجازه منتفی میشود.
  
- حق انتخاب مسکن: طبق ماده 1114 قانون مدنی «زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل در زمان عقد به زن داده شده باشد.
  
- ممنوعیت خروج از کشور: به موجب بند 3 ماده 18 قانون گذرنامه، مصوب 1351 شمسی، خروج زنان شوهردار با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری، اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول یا رد آن حداکثر ظرف 3 روز اعلام دارد، قانونی است.
  
- حق انتخاب پوشش: حجاب اجباری
  
- قانون قصاص در مورد زنان: ماده 209 قانون مدنی: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است. لیکن باید ولی قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.»

- انتخاب حرفه و شغل: ماده 1117 قانون مدنی: « شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوداگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»
- معاشرت با مردان: ماده 637 قانون مجازات اسلامی، مصوب 1375: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافعی عفت غیر از زنا از قبیل «تقبیل» یا «مضاجعه» شوند به شلاق تا 99 ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد، فقط اکراه کننده تعزیر میشود.» و طبق ماده 638 همان قانون «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از 10 روز تا 2 ماه یا 74 ضربه شلاق محکوم میگردد و ...»
- زنا: ماده 63 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370: «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است، گرچه در دبر باشد، در غیر موارد و طی به شبهه.» و ...
- ضرب و شتم: در قوانین ایران ماده قانونی خاصی برای حمایت از زنان در برابر خشونت افراد ذکور خانواده مشاهده نمیشود. مجازاتها در فصل دیات و قصاص عضو، کاملاً مشوق خشونت علیه زنان است.
- حق شهادت: ماده 74 قانون مجازات اسلام: «زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم، با شهادت 4 مرد عادل یا 3 مرد عادل و 2 زن عادل ثابت میشود.» و طبق ماده 76 قانون مجازات اسلامی «شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل، زنا را ثابت نمیکند، بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری میشود.» (حد قذف یعنی مجازات نسبت زنا به کسی دادن 80 ضربه است.)
- حق جدایی و طلاق: ماده 1133 قانون مدنی: «مرد میتواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد.» جمهوری اسلامی در سال 1377 مجبور به اصلاح این قانون شد: «مرد میتواند با وجود شرایط، همسر خود را طلاق دهد و زن هم میتواند با رعایت شرایط مقرر در قانون، از دادگاه تقاضای طلاق کند.» اما این شرایط برای زنان همچنان مثل سابق باقی ماند.
- مادران از حضانت (سرپرستی) فرزندان محرومند: ولایت قهری پدر بر فرزندان حتی اگر پدر بخواهد نمیتواند ولایت به مادر بسپارد.
- ماده 1105 قانون مدنی: «روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» و ...

## منابع

- Lebenssituation, Sicherheit und Gesundheit von Frauen in Deutschland, Eine repräsentative Untersuchung zu Gewalt gegen Frauen in Deutschland
- Gender und Arbeit: Geschlechterverhältnisse im Kapitalismus Broschiert – 12. Dezember 2006 von Tanja Carstensen und Melanie Groß
- Herrschaftsverhältnisse und schwarzer Feminismus von Deborah K. King
- Frauen helfen Frauen: Häusliche Gewalt als Produkt der gesellschaftlichen Verhältnisse
- Geschlechtsspezifische Diskriminierung und Rassendiskriminierung
- خشونت خانگی از سیمین اصفهانی در شبکه بین المللی همبستگی زنان
- گزارش نشست گروه مطالعات زنان، تبعیض و خشونت علیه زنان، در حقوق بین الملل و قوانین ایران، نسربین ستوده
- رابطه‌ی جنبش زنان و جنبش‌های ملیت‌های غیرفارس در ایران – کاوه کرمانشاهی